

کاوش در تبیین مفهوم هیروگلیف کلان شهر مدرن^۱

نازیلا رشیدپور^۲

سیدمحسن حبیبی^۳

استاد دانشکده شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

دریافت: ۱۸ آبان ۱۳۹۸
پذیرش: ۵ خرداد ۱۳۹۸
(صفحه ۳۷-۵۴)

کلیدواژگان: هیروگلیف، کلان شهر مدرن، مدرنیته.

بالآخره مسافر به شهر تانامارا می‌رسد، با کوچه‌هایی شبیه جوجه تیغی که از هر دیوار آن تابلو و علامت بیرون زده است. چشم نه اشیا بلکه صورتی از اشیا را می‌بیند که خود معنای دیگری دارند. هر چیزی که در شهر می‌بینید نشانه وجود چیز دیگری است. بعضی نشانه‌ها انجام کاری را منع یا مجاز می‌شمارند و برخی دیگر کاربری را یادآوری می‌کنند. اگر روی ساختمانی هیچ نشان یا شکلی نصب نشده باشد، همان قیافه ساختمان و محل ساخت آن در بافت شهر کافی است تا عملکردش را نشان دهد. حتی کالاهایی که فروشندگان بر روی پیشخوان مغازه‌هایشان می‌گذارند نیز به خودی خود دارای ارزش چندانی نیستند؛ بلکه نشانه چیزهای دیگری هستند. شهر هر آنچه را که باید فکر کنی به تو می‌گوید، وادارت می‌کند تا خطابه‌اش را تکرار کنی و درحالی که فکر می‌کنی از تانامارا دیدن می‌کنی، تنها اسامی‌ای را ثبت می‌کنی که توسط آن‌ها، شهر خود و تمام قسمتهایش را وصف می‌کند. به راستی شهر زیر این بسته ضخیم نشانه‌ها چگونه است؟ چه در بر دارد یا چه چیزی را پنهان می‌کند؟^۴

چکیده

موجودیت کلان شهر فراتر از کنار هم قرارگیری شبکه حمل و نقل، ساختمان، پارک، و رودخانه، و... است. کلان شهر ترکیبی از موضوعات تولید فرهنگی و به مثابه فضایی مملو از محتوا و معنی است که با دیدگاه صرفاً اثباتی (پوزیتیویستی) نمی‌توان آن را شناخت و بازنمایی کرد. برای دستیابی به شناخت کامل از شهر و ریشه‌های واقعیات اجتماعی آن تبیین هیروگلیف کلان شهر مدرن بسیار ضروری است. آنچه در سطح ظاهری دیده می‌شود، برای درک شدن نیروهای

زیرساختی عمیقش نیازمند رمزگشایی و تفسیر است. هر نظریه‌پردازی که قصد تجزیه و تحلیل شهر را دارد، باید بسان یک پژوهشگر، با بررسی آثار موجود به رازهای نهفته شهر پی ببرد. بنا بر این علاوه بر روش‌های اثباتی برای شناخت یک شهر باید با توانایی از قرائت و تجربه، از روش‌های نشانه‌شناسانه و پدیدارشناسانه بهره جست. کلان شهر به مثابه یک متن باید خوانده شود، فرم‌های رمزگشایی و معنایش فهمیده شود، خوانشی قضیه‌ای (پروبلماتیک) که خود به کثرت و تعدد معانی‌اش اذعان دارد. شهر باید با نیروی بالقوه هستی‌شناسانه، که در تجربه انسانی موجود است، درک شود. هر شهر همواره باید پذیرای تفاسیر متنوع از خودش باشد

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری نگارنده اول است با عنوان تبیین هیروگلیف کلان شهر مدرن تهران با تأکید بر قرائت، تجربه و خاطره که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین به راهنمایی نگارنده دوم در دست تهیه است.

۲. دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قزوین
nazila.rashidpour@gmail.com

۳. نویسنده مسئول
smhabibi@ut.ac.ir

۴. ایتالو کالوینو، شهرهای نابینا، ص ۳۳-۳۴.



پرسش‌های تحقیق

۱. مفهوم هیروگلیف کلان‌شهر مدرن چیست؟
۲. از چه روش‌هایی برای شناخت زبان رمزآلود کلان‌شهر استفاده می‌شود؟

مقدمه

و معنا همیشه باید متکثر و منازعه‌آمیز باقی بماند. برای شناخت بهتر شهر نه تنها باید تعداد راه‌های خوانش یک کلان‌شهر افزایش یابد؛ بلکه باید به تنوع تجربه قشرهای مختلف نیز بها داده شود؛ اما در هر صورت باید در نظر داشت که ارائه یک تصویر همه‌جانبه، که نمایشی از واقعیت زندگی شهری باشد و شهر را در همه ابعاد و جهات نشان دهد، غیر ممکن است؛ چون اساس شهر در مقام امر منفی امکان‌بازنمایی شدن به شکل تمام و کمال را ندارد.

امروزه وجه خاصی از تجربه حیاتی—تجربه زمان و مکان، خود و دیگران، تجربه امکانات و خطرات زندگی—وجود دارد که مردان و زنان سراسر جهان در آن شریک هستند و آن تجربه مدرن است. مدرن بودن یعنی تعلق داشتن به محیطی که ماجرا، قدرت، شادی، رشد، و دگرگونی خود و جهان را به ما وعده می‌دهد و در عین حال ما را با تهدید نابودی و تخریب همه آنچه داریم، همه آنچه می‌دانیم، و همه آنچه هستیم، روبه‌رو می‌کند. محیط‌ها و تجارب مدرن همه مرزهای جغرافیایی و قومی، طبقاتی و ملی، دینی و ایدئولوژیکی را درمی‌نوردند و می‌توان گفت مدرنیته در تلاش برای وحدت بخشیدن به کل نوع بشر است؛ اما این وحدتی معماوار و تناقض‌آمیز است، وحدتی مبتنی بر تفرقه، این وحدت همه را به درون گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر می‌افکند، گرداب مبارزه و تناقض، ابهام و عذاب. مدرن بودن یعنی تعلق داشتن به جهانی که در آن، به قول مارکس، «هرآنچه سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود»^۵. شهر، در مقام عینیت مدرنیته، انباشته از تناقض‌ها و وضعیت‌های متعارض است. انباشته از شکوه توان و پویایی مدرن و در عین حال آثار تخریبی فروپاشی و پوچ‌باوری (نهیلیسم) مدرن. از نظر گئورگ زیمل^۶ کلان‌شهر جایگاه اصیل این فرهنگ است که می‌خواهد بر هرگونه زندگی شخصی چیره شود. به همین دلیل است که، به گفته زیمل، شهرنشین همواره در معرض وضعیت‌های گوناگون، متضاد، و متناقض است. او مجبور است برای مقابله با مقوله‌های غیر شخصی و خدماتی زندگی مدرن در عنصر شخصی خود اغراق کند؛ زیرا در غیر این صورت ممکن است حتی خودش نیز دیگر خود را باز نشناسد. از خود بیگانگی شکلی از صور چهارگانه بیگانگی است که در معنای هگلی آن به بیگانگی از طبیعت، بیگانگی از محصول کار، بیگانگی از انسان‌های دیگر، و بیگانگی از خود خلاصه می‌گردد. تخریب نوآورانه دایمی، فروپاشی و تجدید حیات مستمر، ارسال انبوهی از کدهای اطلاعاتی، درگیری خودآگاه ذهن شهروند با محیط‌های کالایی‌شده،

۵. مارشال برمن، تجربه مدرنیته، ص ۱۴.
 ۶. گئورگ زیمل، «کلان‌شهر و حیات ذهنی»، ص ۶۴.

غیرمادی، نمادین، و روان‌شناختی در شکل‌گیری شهرها نیز اشاره شده و تأثیر مفهوم قدرت در چگونگی شکل‌گیری ذهنیت شهر مطرح شده است. همان‌گونه که در خاتمه پژوهش نیز اشاره شده، باید در نظر داشت که علی‌رغم استفاده از روش‌های متنوع و پرتعداد، دستیابی به شناخت کامل شهر و بازنمایی همه‌جانبه آن امکان‌ناپذیر است و فقط می‌توان ارائه تصویری قرین به حقیقت از شهر را میسر کرد.

۱. مفهوم هیروگلیف کلان‌شهر مدرن

در اینجا منظور از کلان‌شهر مادرشهر و یک منظومه شهری مهم است که فراتر از مقیاس یک شهر مرسوم است. در مفهوم هیروگلیف نیز نوعی دوگانگی هست، به این معنا که هم زبانی است آنی (که بلافاصله و در برخورد اول حاصل می‌شود)^۷ و تصویری (خط تصویری که در آن، به جای نوشتن اسم اشیا، تصویر آن‌ها کشیده می‌شود) و هم زبانی است که، در سیستم معنایی، حالت رمزگونه دارد. یک کلان‌شهر از رشته‌های درهم‌تنیده و پیچیده‌ای از ارتباطات اجتماعی تشکیل شده است که فهم و درک آن کاری بس دشوار است. کلان‌شهر به طور مشخص بازنمایی تصویر ذهنی عموم از مکان مدرنیته است و فهم کلان‌شهر تا حدی همان فهم عصر حاضر است. بعد فیزیکی / کالبدی، تصورات و منظر ذهنی^۸، و تجربه شخصی و جمعی ارکان اصلی شکل‌دهنده هیروگلیف یک شهر است که برای فهم معانی اصیلش نیازمند رمزگشایی است. همان‌گونه که جان دومینکو امندولا نیز خاطر نشان می‌کند، برای درک یک شهر به همان اندازه که مطالعه منظره فیزیکی شهر اهمیت دارد، مطالعه منظره ذهنی — منظر روح و فرهنگ‌های شهر — نیز مهم است^۹.

هدف از سخن گفتن پیرامون تصورات شهری، تشخیص ابعاد غیر مادی، نمادین، و روان‌شناختی در شکل‌گیری شهرها است. منظر ذهنی شهر را می‌توان همانند بایگانی و انباشت تصاویر ذهنی^{۱۰} شهری تجسم کرد که متشکل از انگاره‌های

و در نهایت از خودبیگانگی پیش‌رونده انسان مدرن از محیط و حتی از خود باعث تجربه گسسته و تجزیه‌شده‌ای از زمان و مکان می‌شود. ناتوانی در فهم زبان یک شهر و تجربه گسسته و تجزیه‌شده از آن زبان فرایند شکل‌گیری تصویر ذهنی و خاطره از شهر را مختل می‌کند و به زوال تجربه و خاطره منجر می‌شود. برای پیشگیری از بیگانگی از شهر و زوال خاطره و به منظور ایجاد امکان مقاومت در مقابل هژمونی مسلط باید روی زبان شهر مطالعه شود، آنچه متأسفانه تاکنون به آن کمتر پرداخته شده است. زبان کلان‌شهر مدرن، که تحت سلطه قدرت و هژمونی سرمایه‌داری است، زبان اطلاعات پی‌درپی است. زبانی است که خودآگاه بر ساکنین به صورت مستمر تأثیر می‌گذارد و تولید تجربه و خاطره ناب را مختل می‌کند، زبانی ناخالص که، با بازگویی رخداد، در همسان‌سازی و از بین بردن تمایزها تلاش دارد. کلان‌شهر، به مثابه تولید فرهنگی مدرنیته و اقتصاد سرمایه‌داری، آکنده از محتوا و معنای رمزگذاری شده برای انتقال معانی مرجح و فضایی فراتر از ترکیب اجزای کالبدی است که برای شناخته شدن همانند یک متن نیاز به رمزگشایی دارد.

این مقاله مروری بر نظریه‌های مرتبط با تبیین هیروگلیف کلان‌شهر مدرن است که به منظور شناسایی مسائل و موضوعاتی از مفهوم شهر نگاشته شده‌اند و به مثابه متن آشکار می‌گردند. با فرض این موضوع که شناخت شهر، بسان محصول فرهنگی مدرنیته و فضایی مملو از محتوا و معنای جهت‌دهی شده، نیازمند رمزگشایی است، بنابراین لزوم شناخت پروبلماتیک و چندجانبه از شهر و استفاده توأمان از روش‌های نشانه‌شناسانه و پدیدارشناسانه قرائت و تجربه در دستور کار قرار دارد. در این مقاله سعی شده است ضمن توضیح مفهوم هیروگلیف کلان‌شهر مدرن و تبیین علل لزوم رمزگشایی از زبان رمزآلود آن، نقش خوانش و تجربه در شناخت عمیق کلان‌شهر بررسی شود. به این منظور، ضمن بررسی نظرات شاخص‌ترین نظریه‌پردازانی که با تصور شهر به مثابه متن به شناخت آن پرداخته‌اند، به ابعاد

۷. منظور از آنی و تصویری بودن زبان هیروگلیف امکان درک مفهوم ظاهری آن بلافاصله بعد از رؤیت تصاویرش است.

۸. مؤلفه‌های اصلی هر دو مفهوم منظر ذهنی و تصور شهری شامل رسانه‌های جمعی و بازنمایی‌های فرهنگی از معناها و خاطره‌ها است. نقطه اشتراک هر دو این است که سازه‌های ذهنی از شهر هستند. «تصور شهری» بیشتر بر آرزو، رؤیا و قوه تخیل تأکید دارد و بدین معنا با «منظر ذهنی شهر» متفاوت است. منظر ذهنی شهر یکی از نمودهای تصورات ذهنی شهری هم هست، اما نه لزوماً مهمترینشان.

9. G. Amendola, *La Citaa Postmoderna*, p. 17.

10. Image bank

بومی و خارجی است. پوشش رسانه‌ای، تصورات قالبی (کلیشه ای)، لطیفه‌ها و باورهای عامه، بازنمایی‌های شهر در موسیقی، ادبیات، سینما، هنرهای بصری و دیگر انواع تولیدات فرهنگی، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، کتابچه‌های راهنمای گردشگران، ادبیات و متون بازاریابی و ترویج گردشگری، و دیدگاه‌های ساکنان و کاربران شهر و غریبه‌ها (که به طور مثال از خلال پیمایش‌ها یا مصاحبه‌های گروهی متمرکز بیان می‌شود) مهم‌ترین عناصر سازندهٔ منظر ذهنی شهر هستند^{۱۱}. تصویر ذهنی یا «سیمای فضایی»^{۱۲}، همان‌گونه که زیگفرید کراکوتز، نظریه‌پرداز فرهنگ‌گرای آلمانی، مطرح می‌کند: «حاکمی از رؤیاهای یک جامعه هست، هرچا که هیروگلیف این سیمای فضایی رمزگشایی شود، آنجا است که ریشه‌های واقعیات اجتماعی خودشان را نشان می‌دهند»^{۱۳}.

آنچه ما در سطح ظاهری می‌بینیم، همان‌گونه که بسیاری از نظریه‌پردازان فرهنگ‌گرا «با گرایش‌های مارکسیستی» مطرح می‌کنند، محصول نیروهای زیرساختی عمیق‌تری است که به منظور درک این نیروها ما نیاز مبرمی به تفسیر سطح ظاهری داریم. کراکوتز این اصل عمومی را اینگونه توضیح می‌دهد: «نمودهای سطحی به واسطهٔ ماهیت ناخودآگاهشان، دسترسی بدون واسطه‌ای را به "چیزها" آن‌گونه که "در خود" هستند، فراهم می‌آورند. درواقع، دانش ما نسبت به بازنمایی اشیا وابسته به تفسیر این نمودهای سطحی‌شان است»^{۱۴}. این گفته اشاره‌ای به نظریهٔ فروید است. ماهیت ناخودآگاه نمودهای سطحی منطقی پنهان پشت این پدیده‌ها را آشکار می‌کند. درست همانند آنچه در «لغزش زبانی»^{۱۵} مطرح شده است. درواقع دقیقاً به این خاطر کراکوتز توجه خود را به پدیده‌هایی از زندگی روزمره معطوف کرد که حاشیه‌ای‌تر و پیش پا افتاده‌تر بودند. مانند لابی هتل‌ها، پاساژهای تجاری، سینماها، تالارهای رقص، و... این سرخ‌های بصری، ناخودآگاه، به احتمال زیاد باعث آشکار شدن ماهیتشان می‌شوند، درست مانند آنچه در نظریهٔ «ناخودآگاه

بصری»^{۱۶} والتر بنیامین مطرح شده است^{۱۷}. همان‌گونه که رازهای برانگیزندهٔ یک عکس به وسیلهٔ جزئیات حاشیه‌ای آن افشا می‌شود، ماهیت ناخودآگاه نمودهای سطحی نیز بی‌درنگ به فهم چیزها، آن‌گونه که «در خود» هستند، منجر می‌شود.

کلان‌شهر می‌تواند به منزلهٔ ترکیبی از موضوعات (بژه‌های) تولید فرهنگی فهمیده شود و به مثابهٔ فضایی مملو از محتوا و معنی، نمی‌تواند در درون مرزهای نگاه پوزیتیویستی خودش را بازنمایی کند. موجودیت کلان‌شهر فراتر از کالبدش است. کلان‌شهر همانند لحاف چهل‌تکه‌ای از آثار وجود انسان است. وظیفهٔ هر نظریه‌پرداز در تجزیه و تحلیل کلان‌شهر همانند پژوهشگری است که باید با بررسی آثار موجود به رازهای نهفته‌شان پی ببرد. همانند آنچه در قطعهٔ «قدم زدن روی آسفالت»^{۱۸} بنیامین در توصیف نقش پرسه‌زن بیان می‌کند، برای تجزیه و تحلیل این آثار، تجزیه و تحلیل زندگی پدید آورندگان این آثار اجتناب‌ناپذیر است^{۱۹}. بنابراین برای شناخت عمیق شهر و ایجاد تغییر و تحول در آن باید علاوه بر روش‌های شناختی متداول، هیروگلیف و زبان رمزگذاری‌شدهٔ شهر را فهمید، رمزگشایی کرد، و بعد از شناخت مهم‌ترین لایه‌های زیرساختی آن به نوشتن دوباره‌اش همت گماشت.

تبیین هیروگلیف شهر و توجه به رمزگشایی نمودهای سطحی اقدامی است برای فهم معنای کلان‌شهر مدرن که، از فرط معانی ساخته‌شده و عجز درک آن‌ها، بی‌معنی و تهی جلوه می‌کند. شناخت شهر منوط به رمزگشایی تصاویر معنادار و رؤیایاگونه است و باید با خوانش تصاویر آگاهانه و تصادفی، تجربهٔ تخصصی و عام، و بررسی نمودهای ظاهری معنای عمیق آن تبیین شود. تنها در این حالت می‌توانیم ادعا کنیم که بر کلان‌شهر مدرن تسلط یافته و تا حدی ناپایداری‌اش را در ذهن تثبیت کرده‌ایم. به استناد ادعای بیانچینی تاکنون حتی در اروپا نیز پژوهش‌های چندانی دربارهٔ منظرهای ذهنی و تصورات شهری انجام نگرفته است^{۲۰}. منظرهای ذهنی و تصورات شهری

11. F. Bianchini, "European Urban Mindscape: Concepts, Cultural Representations and Policy Applications", pp. 14-15.
 12. Spatial image
 13. S. Kracauer, "On Employment Agencies", p. 60.
 14. Ibid.
 15. Slip of tongue
 در اینجا منظور قرائت اکتشافی از آثار و نشانه‌های باقی مانده است. به طوری که می‌توان داستان‌های بزرگ‌تر را از این نکات یا ردپاهای به‌جامانده استنباط کرد.
 16. Optical unconscious
 17. N. Leach, "The Hieroglyphics of Space: Reading and Experiencing the modern metropolis", pp. 1-2.
 18. Botanising on the asphalt
 19. Ibid.
 ۲۰. نک: فرانکو بیانچینی، منظر ذهنی شهر: مفاهیم، بازنمایی‌های فرهنگی و کاربردهای سیاست‌گذارانه.

اغلب منابع دست‌نخورده و تحلیل‌نشده‌ای هستند که می‌توانند واسطه‌ای باشند که سیاست‌گذاری شهری را با نیازها و آرزوهای مردم هم‌آواز کنند.

۲. بررسی نقش خوانش و تجربه در رمز‌گشایی هیروگلیف کلان‌شهر مدرن

در حالت کلی برای شناخت شهر دو الگو مفروض است: قرائت و تجربه.

الگوی اول: قرائت شهر به طور کلی یک مدل نشانه‌شناختی است که خوانش روان‌کاوانه را نیز در بر می‌گیرد. در این روش باید فرایندی از نشانه‌شناختی تعریف شود که در پارادیم ساختارگرایی سعی در فهم نشانه‌ها در دوگانه دال و مدلول می‌شود. در موضوع کلان‌شهر دال فرم‌ها و عناصر معماری و مدلول محتوا و معنای آن‌ها است. بنابراین کلان‌شهر می‌تواند خوانده شود و فرم‌ها رمزگشایی و معناها فهمیده شود. نظریه‌پردازان پسا‌ساختارگرا، با پروبلماتیزه کردن رابطه ساده یک‌به‌یک دال و مدلول و برجسته کردن ویژگی موقتی و کثرت خوانش‌های انجام‌شده، در تجدیدنظر در الگوی قدیمی ساختارگرا سعی داشته‌اند. معنا برای آن‌ها هرگز ثابت نیست و همیشه در وضعیت تعلیق به سر می‌برد.

الگوی دوم: تجربه بیشتر پدیدارشناختی است. نظریه‌پردازان با اخذ رویکرد پدیدارشناسانه سعی در برجسته کردن تجربه تعامل ما با جهان داشته‌اند.

قرائت محیط همانند یک سیستم مدون معنایی کدگذاری می‌گردد، مشکل این است که در روش الگوی دوم بیشتر به بعد بصری تأکید شده و فرصت کمتری به نیروی بالقوه هستی‌شناسی موجود در تجربه انسانی داده می‌شود. از این رو انتقادات زیادی به آن شده است، مانند ایرادی که هانری لوفور در کم‌عمق و صوری بودن سطح شهودی^{۲۱} به آن گرفته است. این موضوع به معنای لزوم در نظر گرفتن سایر حواس بویایی،

چشایی، لامسه، و شنوایی نیست؛ بلکه به معنای آمادگی برای احتمال وقوع لحظات مکاشفه‌آمیزی است که واقعیات نهفته زیرساختی عمیق‌تر را آشکار می‌کند.

برای فهم کلان‌شهر باید از هر دو روش قرائت و تجربه استفاده شود. میان خوانش و تجربه تمایزاتی هست، اما در اکثر اوقات این دو روش به یک کل تبدیل می‌شوند و تمایز میان نشانه‌شناسی و پدیدارشناسی - میان خوانش و تجربه کلان‌شهر - محتاطانه و توافق‌آمیز باقی می‌ماند. خوانش و تجربه نباید دو روش مانع الجمع (متقابلاً ناسازگار) در نظر گرفته شوند؛ بلکه باید چونان دو روش وابسته به یکدیگر برای فهم کلان‌شهر به کار بسته شود. «خوانش» و «تجربه» هیچ‌یک به‌تنهایی به کار نمی‌آیند؛ بلکه «خوانش و تجربه» در کنار هم منجر به فهم صحیح کلان‌شهر می‌شوند.^{۲۲}

این موضوع را رولان بارت نیز مطرح کرده است. از نظر بارت شهر علاوه بر اینکه همانند یک زبان با عبارات نشانه‌شناسانه می‌تواند تجزیه و تحلیل شود، در عین حال زبانی است که باید زندگی شود، به جای اینکه صرفاً در یک روش ادبی رمزگشایی گردد. اگرچه بارت در وهله اول یک نظریه‌پرداز با رویکرد نشانه‌شناختی است؛ اما به نظر می‌رسد که تا حدی رویکرد پدیدارشناسانه‌محور را نیز می‌پذیرد:

شهر یک گفتمان است و این گفتمان واقعا همانند زبان است. شهر با ساکنانش حرف می‌زند. ما با شهر حرف می‌زنیم. شهر جایی است که ما هستیم، به‌سادگی با زندگی کردن در داخل آن، با پرسه زدن در آن، و با نگاه کردن به آن. هنگام خوانش یک شهر فرد باید نسبت به موقتی بودن هر خوانش و خطرات تلاش برای عرضه یک برداشت کلیت‌نگر و کاملاً قطعی شده آگاه باشد.^{۲۳}

باید در نظر داشت که در خوانش شهرها یا هر اثر فرهنگی، معناها هرگز یکسان و یک‌شکل نیستند. هر شهری همواره باید پذیرای تفاسیر متنوع از خودش باشد و معنا همیشه باید متکثر و منازعه‌آمیز باقی بماند. بنابراین علاقمندان شناخت

21. Perception

22. Leach, ibid, pp. 2-3.

23. Ibid, pp. 3-4.

شهر باید آمادگی پذیرش انواع متغیری از خوانش‌ها را داشته باشند. خوانش‌هایی که از تجزیه و تحلیل عقلانی تا سرایش یک شعر برای شهر را در بر می‌گیرد. همان‌گونه که بسیاری از مواقع گفته شده است و همان‌گونه که هوگو^{۲۴} بهتر از هر کس دیگری به آن اشاره کرده است، شهر به مثابه یک شعر است؛ اما شهر یک شعر کلاسیک نیست، شعری است که به شدت روی سوژه متمرکز شده است، شعری که دال‌ها را آشکار می‌کند و این آشکارشدگی است که در نشانه‌شناسی شهر سعی در به چنگ آوردن آن و ساختن یک ترانه دارد.

از نظر بارت^{۲۵} برای دستیابی به شناخت شهر علاوه بر اینکه خواننده باید مهارت مشخص در نشانه‌شناسی داشته باشد، خوانش شهر نیز باید از سوی خوانندگانی با دیدگاه‌های متفاوت انجام شود. او معتقد است که افزایش تحقیق در مطالعه عملکرد یک شهر در مقابل افزایش خوانش از آن چندان مهم نیست. در صورتی که متأسفانه تاکنون تنها نویسندگان تعداد محدودی از این نمونه‌ها را عرضه کرده‌اند.

افزون بر این، نه تنها افزایش قرائت‌های متفاوت از خوانش کلان‌شهر ضروری است؛ بلکه باید افزایش تجربه‌های شهری نیز در دستور کار قرار گیرد. کلان‌شهر به خودی خود درک نمی‌شود و از طریق بیان‌های مختلفش نیز فهمیده می‌شود. پس یک روش جامع برای فهم کلان‌شهر وجود ندارد. همه آنچه می‌تواند وجود داشته باشد، مجموعه‌ای از راهبردها و کاربردهایی است که بتواند به برقراری تعامل کالبدی فضایی آن با مثال‌های مختلفی از کلان‌شهر بیانجامد و در سطوح متفاوت مجموعه‌ای از چارچوب‌های نظری متفاوت را دنبال کند. همان‌گونه که اشاره گردید، شناخت کلان‌شهر، بسان محصول فرهنگی مدرنیته، فضایی مملو از محتوا و معنی فراتر از مرزهای پوزیتیویستی نیازمند روش‌های نشانه‌شناسانه و پدیدارشناسانه قرائت و تجربه است. باید خواند آنچه را که هرگز نوشته نشده و باید با استعداد هستی‌شناسانه آن را تجربه کرد، از این رو می‌توان نتیجه گرفت

که ادعای شناخت کامل کلان‌شهر که همواره در صیوروت است، ادعایی پوچ و واهی است؛ آنچه امکانش مهیا است، استفاده از ابزار متنوع و پرتعداد برای دستیابی به شناخت عمیق از شهر و تثبیت ناپایداری و تصادفی بودن معنایش است.

۳. لزوم تصور شهر به مثابه متن در راستای رمزگشایی از طریق قرائت شهر و تجربه شهر

تصور یک شهر، خیابان‌ها، معماری، و جمعیت آن همانند یک متن در شکل‌های مختلف در آثار بسیاری از نویسندگان، حداقل از اواخر قرن ۱۹ قابل پیگیری است و از لحاظ مفهومی نیز شهر به مثابه متن در بسیاری از پیش‌فرض‌ها یافت می‌شود. در این میان خود شهر که دارای عناصر متنی در بنیادی‌ترین شکل ممکن است، مجموعه‌ای از نمادها و نشانه‌های قابل فهم است. در بنیادی‌ترین شکل، یک زبان همانند یک نظام هیروگلیف (تصویری) فرض می‌شود. شهر همانند متن مستلزم خواننده یا خوانندگان است. اگرچه از زمان بودلر خواننده غالباً در شکل پرسه‌زن قابل شناسایی است، باید اذعان کرد که قرائت تا اندازه‌ای بر پایه میزان دسترسی به متن (روابط قدرت در شهر) و کاملاً با توجه به جنسیت، طبقه اجتماعی، نژاد، و سن لایه‌لایه و طبقه‌طبقه است. شهر به مثابه متن مستلزم اصولی است که از هر لحاظ واضح و روشن باشد. این خوانایی شاید لزوماً در زمان حال نباشد و متعلق به آینده باشد. به طور مثال والتر بنیامین در قرن بیستم از «به خوانایی رسیدن» قرن ۱۹ صحبت می‌کند^{۲۶}. ضروری است که میان خوانش یک فرد متخصص و یک فرد عامی از زندگی مدرن و کلان‌شهر مدرن تمایز قائل شد. اینجا می‌توان از تمایز مورد استفاده دوسرتو در «پیاده‌روی در شهر» کمک جست. میان خوانش یک شهر همانند فضای هندسی و جغرافیایی بصری، سازه سراسریین (پان اپتیک) و تئوریک که بیشتر خوانش معماران و برنامه‌ریزان شهری است و خوانش ویژگی‌های حرکت کورکورانه و مبهم شهر پرجنب‌وجوش که

24. R. Barthes, "Semiology and the Urban", p. 172.

25. Ibid.

26. M. De Certeau, *The Practice of Everyday Life*, pp. 91-110.

بیشتر خوانش روزانه افراد عامی است تفاوت و تمایز وجود دارد.^{۲۷} زد و فضاهايش را تجربه کرد. درک معنای شهر بی شک حاصل این گفتگوی دوسویه خواهد بود. برای شناخت معنای شهر باید آمادگی پذیرش تعداد متنوعی از خوانش‌ها را داشت و از خطرات یک برداشت کلیت‌نگر و کاملاً قطعی شده آگاه بود. خواندن شهر فهم معنای شهر توسط افرادی که سعی در خلق، شکل‌دهی، و تغییر شکل آن را دارند، مسلماً بر نوشتن متن شهر توسط آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد.

۴. رمزگشایی هیروگلیف کلان‌شهر مدرن بر اساس خوانش اندیشمندان

تاریخ شروع فکر کردن به کلان‌شهر یا متروپلیس در غرب به اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد. پاریس نخستین شهری بود که در مقام معبد مدرنیته در شعر بودلر رسوخ کرد و برای اولین بار تأملات نظری در معنای دقیق کلمه متروپل در آلمان صورت پذیرفت که اوج آن نیمه اول قرن بیستم است. چهره‌های اصلی این تأملات غیر از مارکس و انگلس که در حاشیه مشغولیت‌های اصلی خود به این موضوع پرداخته‌اند، کسانی چون زیمل، کراکوتز، وبر، و والتر بنیامین بودند. نوشتن درباره شهر، از همان اولین تلاش‌های نظری یا صرفاً تحلیلی، عمدتاً به نحوی با سنت مارکسیستی یا جامعه‌شناسی مارکسیستی گره خورده است. بررسی‌های چهره‌های پیشگام این سنت نشان داده که شهر و ساختار انتزاعی- پولی حاکم بر آن، شهر را مستقیماً و ضرورتاً وامی‌دارد به تأمل نظری تن دهد و در مقام اثر تأملات نظری به بحث گذارده شود. به منظور شناسایی مسائل و موضوعاتی که از مفهوم شهر به مثابه متن آشکار می‌شود، مرور نوشته‌هایی که در آن‌ها از شهر به مثابه متن سخن گفته شده است، می‌تواند مفید باشد. اکثر نوشته‌های موجود مرتبط با نویسندگانی است که به توصیف خصوصیات مدرنیته نیز پرداخته‌اند. این ارتباط اتفافی نیست، تا حدی که مثال برای فرض فعالیت خوانش شهر همانند متن خود از تمایل به شناخت و تحلیل اینکه چه چیزی در

اگر تمایز دوسرئویی به خوانش زندگی مدرن آورده شود، گذشته از اینکه با تمایز میان خوانش آگاهانه و تصادفی مشابَهت دارد و مشابَهت‌هایی با تمایز مورد نظر کراکوتز دارد، به تمایز میان دو خوانش متفاوت از مدرنیته نیز شبیه است، مدرنیته به مثابه فرایند عقلانی‌سازی (انتزاع پیشرفته) و مدرنیته به مثابه فروپاشی طبقه‌بندی اولیه زمان- مکان، علیت و تجربه با تبدیل به امری زودگذر، ناپایدار و موقتی، در ظاهر دو ویژگی بارز مدرنیته هستند. اولین ویژگی از تمایل به انتظام بخشیدن به دومین ویژگی سرچشمه می‌گیرد. یعنی کنترل کردن همان حرکت دینامیک و ویرانگری که ذکر آن رفت.^{۲۸}

اگر شهر یک متن است باید همانند متن‌های دیگر توسط کسانی خوانده شود که سعی در خلق، شکل‌دهی، و تغییر شکل آن دارند. خواننده شدن شهر از سوی این افراد مسلماً بر نوشتن متن شهری توسط آن‌ها تأثیرگذار است. متن و شهر از فاصله‌ای که تنها طرح اصلیشان قابل رؤیت است و تنها انتزاعی از آن‌ها نمایان است، قابل خواندن است. همچنین می‌توان آن‌ها را از فاصله نزدیک با جزئیات دقیق خواند. هر دو خوانش معانی بسیاری از دال‌ها را تولید می‌کند. همان‌گونه که فرانس لویج در مورد شبکه‌بندی خیابان‌های برلین در ۱۹۳۱ مطرح می‌کند، «آن‌ها مجموعه به هم ریخته و بی‌نظم از خطوط بی‌معنی نیستند؛ بلکه متن و نوشته‌ای هستند که باید رمزگشایی شوند»^{۲۹}.

خوانش‌های شهر هر کدام به نحوی با مسئله بنیادین زمان و مکان مواجه می‌شوند. ممکن است خوانش‌های موقتی متفاوتی از پیکربندی فضایی و چهره شهر قدیمی یا مدرن و جدید وجود داشته باشد. نحوه هم‌نشینی و مواجهه این قدیمی و جدید است که نحوه برخورد مدرنیته با شهر را مطرح می‌کند.^{۳۰} شهر همانند یک متن — یک زبان — علاوه بر اینکه با عبارات نشانه‌شناسانه باید تجزیه و تحلیل شود، فراتر از آن باید در یک رابطه همزیستی به آن گوش داده شود و با آن حرف زده شود. باید در شهر پرسه

27. Ibid.

28. D. Frisby, "The Metropole as Text: Otto Wagner and Vienna's Second Rnaissance", p. 19.

29. Ibid.

30. Ibid.

کلان‌شهر مدرن جدید است، زاده می‌شود. حداقل از اواسط قرن ۱۹، کلان‌شهر به منزله مکان حیاتی مدرنیته و نتیجه تغییرات کیفی و کمی آن بررسی شده و خوانش آن از روی مستندات، شاعرانه، سیاسی، و یا اجتماعی صورت پذیرفته است.^{۳۱} در ادامه مقاله نحوه برخورد اندیشمندان پیشگام این حوزه با موضوع کلان‌شهر مدرن بررسی شده است. این نظریه‌پردازان هریک به روشی معتقد هستند که، با توجه به تأثیرات اجتناب‌ناپذیر مدرنیته بر کلان‌شهر مدرن، برای شناخت عمیق شهر باید شهر را چون متنی نشانه‌گذاری شده خواند و رمزگشایی کرد:

۱.۴. بودلر: شارل بودلر، نخستین شاعر مدرن، توانست ابهامات و تناقضات مدرنیته و آمیختگی زیبایی و زوال، فرهنگ و فساد در زندگی مدرن را به مثابه یک تجربه زیسته روایت کند. برای او کلان‌شهر مدرن مکان مدرنیته بوده و در ارتباط با عناصر تصادفی، زودگذر، و ناپایدار موجود در آن است. از دیدگاه بودلر خصوصیات مدرنیته به صورت نمادین نشان داده شده و در کلان‌شهر مدرن نیازمند تفسیر و بازنمایی توسط «نقاش زندگی مدرن» است. وقتی بودلر اعلام می‌کند که انسان جنگلی از نمادها را می‌پیماید که برایش آشنا به نظر می‌رسد، این موضوع دلالت ضمنی دارد به این موضوع که گرچه خود انسان این جنگل نمادها را خلق کرده است، ولی لزوماً به صورت مستقیم برای وی قابل فهم نیستند. درواقع تصادفی، زودگذر، و ناپایداربودن ویژگی‌های مفهوم مدرنیته نزد بودلر به تجربه گسسته یا تجزیه‌شده از زمان به مثابه امری ناپایدار، و فضا همانند امری زودگذر و جانشین رابطه علت و معلولی با امری اختیاری و تصادفی دلالت دارد. از دیدگاه بودلر وظیفه نقاش زندگی مدرن است که زیبایی زودگذر این ابعاد کلان‌شهر زندگی مدرن را، که هیچ کدام دائمی و تغییرناپذیر نیست، ثبت کند.^{۳۲} این سرآمد شاعران و ادیبان مدرن با طرح تئوری پرسه‌زن، بیش از هرچیز دیگر، پیوستگی میان مدرنیته، شهر، و پرسه‌زنی را می‌رساند. بودلر واژه پرسه‌زن را برای مرد متشخصی (جنتلمن) به کار می‌برد که در خیابان‌های شهر قدم

می‌زند و درک او از شهر نقش پایه‌ای در شناخت شهر دارد.^{۳۳} ۲.۴. مارکس: کارل مارکس در تحلیل‌های خود از مدرنیته به صورت گسترده بر بعد ناپایدار بودن تجربه کلان‌شهر مدرن تأکید کرده است. تحلیل مارکس از مدرنیته بر تخریب نوآورانه انقلابی گذشته، تخریب نوآورانه دائمی حال و همچنین تخریب نوآورانه بازتولید «توهم واقعاً موجود اجتماعی» دلالت دارد که ظهور آن در شکل کالایی همواره مانعی در برابر آینده‌ای جدید به لحاظ کیفی است. مارکس زمان بسیار کوتاهی برای تحلیل کلان‌شهر مدرن صرف کرد، اما خصوصیات مدرنیته‌ای که او خطوط کلی آن را ترسیم کرده، با خوانش شهر همانند یک متن بسیار مرتبط است. تخریب گذشته در کلان‌شهر یکی از موضوعات اصلی پیرامون مبحث ظهور قوانین و برنامه‌ریزی شهری در اواخر قرن ۱۹ است.^{۳۴} تخریب موجود در زمان حال نیز به شکل انباشت سرمایه شهری و چرخه ضروری فزاینده کالا و سرمایه در کلان‌شهر جاری است. تخریب و دوباره‌سازی محیط مصنوع، که در این فرایند اشاره شد، دارای پیامدهای مهمی در محدودیت‌های تحمیل‌شده‌ای است که معماران کلان‌شهر برای افزایش بازدهی واحدها یا ارزان‌تر کردن آن‌ها انجام می‌دهند. از دیدگاه این تفکر در هیروگلیف اجتماعی و مادی ارزش نمادین بازنمایی‌شده‌ای به محیط‌های مصنوع کالایی‌شده (و کالایی‌نشده) داده می‌شود. همان‌گونه که مارکس در محتوای کالاشدگی بیان می‌کند — که برای فرم ساخته‌شده غیر کالایی، که وجودش مرهون تولید و بازتولید سیاسی شکل ساخته‌شده‌اش است، نیز قابل تسری است — هیچ ارزشی به مثابه یک داغ بر پیشانی وجود ندارد؛ بلکه ارزش هر محصول کاری را به هیروگلیف اجتماعی تبدیل می‌کند. در خصوص موضوعی که مطرح شد، مفهوم اصلی این است که معماران کلان‌شهری مجموعه‌ای از هیروگلیفی را آشکار می‌کنند که نیاز به خواننده شدن دارد.^{۳۵} به طور مثال می‌توان به معنای منعکس‌شده از تفاوت معماری در بخش‌های مختلف یک شهر اشاره کرد که

31. Ibid, p. 15.

32. Ibid, p. 16.

۳۳. فرن تانکیس، فضا، شهر و نظریه اجتماعی، مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری، ص ۱۹۴.

۳۴. در این خصوص کتاب‌هایی که توسط کامیلوزیته و جوزف شتابن در ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ چاپ شد در واکنش به دگرگونی‌های پاریس و تخریب خلاقانه بارون هوسمان بود (واکنش کامیلو زیته به این تخریب‌ها کاملاً منفی بود).

35. Ibid.

که بنیامین در اصل همراه با وی آغاز به نوشتن دو مقاله کوتاه در مورد پاساژهای پاریس کرد — به طور کاملاً واضح و مشخص با تصور اینکه یک شهر همانند یک متن توسط پرسه‌زن باید خوانده شود، عمل می‌کند. هسل در این کتاب فعالیت‌های پرسه‌زن را این‌گونه توضیح می‌دهد: «پرسه‌زنی نوعی از خوانش خیابان است که در آن صورت‌های اشخاص، ویتترین مغازه‌ها، بالکن کافه‌ها، اتومبیل‌ها و درختان به حروف الفبایی دارای اعتبار مساوی تبدیل می‌شوند که کنار هم کلمه، جمله، صفحه و حتی یک کتاب همیشه جدید می‌سازند»^{۳۶}. هسل هرچند علاقمند به تصاویر ذهنی بود، اما علاقه کمتری به چینش و معناشناسی دال‌های شهری^{۳۷} داشت. او، با وجود خطرات ناشی از پرسه‌زنی، فرض می‌کند که شهر به مثابه یک متن می‌تواند بی‌درنگ توسط پرسه‌زن خوانده شود^{۳۸}.

۴.۵. کراکوئر: کراکوئر معمار نه‌تنها به شهر همانند یک متن و شبکه تودرتو از نشانه‌های گسسته و پراکنده توجه می‌کرد؛ بلکه موضوع رمزگشایی متن کلان‌شهری را به منزله مجموعه‌ای از تصاویر ذهنی مطرح کرد. کراکوئر دو نوع تصویر ذهنی فضایی را که باید رمزگشایی شوند مشخص می‌کند. اولی، واقعیتی که آگاهانه شکل گرفته است و در نقشه‌ها و کتاب‌های راهنما پیدا می‌شود. دومی، ابداعات تصادفی، شکل‌های ظاهری ساختمان‌ها، درختان، و اشکالی که افراد با آن مواجه می‌شوند. از نظر او با وجود اینکه هر دو به روش‌های متفاوتی به دانش فرد از شهر کمک می‌کنند، اما به نظر می‌رسد تنها نوع دوم به آشکار شدن «پایه‌های واقعیات اجتماعی» می‌انجامد. باید در نظر داشت که این دانش به طور مستقیم قابل دسترس نیست و تنها به واسطه تصاویر ذهنی قابل حصول است. از نظر کراکوئر شناخت شهرها منوط به رمزگشایی تصاویر معنادار رؤیاگونه‌شان است^{۳۹}. برای کراکوئر که مدرنیته را در بستری مارکسیستی می‌فهمید، تصاویر ذهنی و سیمای فضایی حاکی از رؤیاهای یک جامعه بود که، با رمزگشایی هیروگلیف آن، ریشه‌های واقعیات اجتماعی نیز آشکار می‌شد. از نظر او دانش فرد

بدون کوچک‌ترین توضیحی امکان قضاوت اقتصادی بالا و پایین شهری را برای خواننده شهری مقدور می‌کند. ۴.۳. مارینتی: گرچه مارکس زمان کافی برای تحلیل مدرنیته کلان‌شهری سپری نکرد، اما این حرف برای فوتوریست‌های اولیه که شهر مدرن را صرفاً مظهر مدرنیته ندانسته‌اند، بلکه همچنان آن را ویتترین مهمی برای تکنولوژی مدرن قلمداد می‌کردند، صادق نیست. از نظر مارینتی ظاهر جدید تکنولوژی‌های روزمره هم در روشی که ما کلان‌شهر مدرن را تجربه می‌کنیم و هم در خلق موجودیت‌های جدیدی که در منظر شهری نیازمند خوانش است، تغییر و دگرگونی ایجاد کرده است.

در ۱۹۱۳ مارینتی بیان می‌کند که:

هرکس که امروزه از تلگراف، تلفن، گرامافون، قطار، دوچرخه، موتورسیکلت، کشتی مسافری، بالون، هواپیما، و... و روزنامه (سنتز و تحلیل یک روز در جهان) استفاده می‌کند به این واقعیت فکر نمی‌کند که این انواع مختلف روش‌های ارتباطی، حمل‌ونقل، و اطلاعاتی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر ذهن شخص اعمال می‌کند.^{۴۰}

آنچه مارینتی اینجا در این متن اشاره نکرده است، افزایش سریع اسباب و اثاثیه خیابان و کثرت اشیاء، نشانه‌ها، و سایر عناصری است که برای شهر مدرن و گردش فزاینده ترافیک و افراد ساکن در آن تولید شده است. یکی از وظایف رشته برنامه‌ریزی شهری، نه‌تنها ساخت یک سیستم جدید از این موضوعات بود، بلکه بر دلالت معنایی آن‌ها نیز تأکید داشت. به شیوه‌ای کاملاً اساسی سلسله‌مراتب خیابان‌کشی، مقررات طبقه‌بندی ترافیک، اسباب و اثاثیه خیابان تماماً در خدمت محدود کردن چگونگی دریافت ما از شهر و خیابان‌هایش و حرکت فیزیکی و رفتاری ما با آن است^{۴۱}. کتاب برنامه‌ریزی شهری یوزف اشتون^{۴۲} که به مفهوم مبلمان شهری در دوران مدرن پرداخته مثال بسیار خوبی برای فهم گفته‌های مارینتی در این زمینه است.

۴.۴. هسل: در کتاب پرسه‌زنی در برلین فرانتر هسل — کسی

36. Ibid, p. 17.

37. Frisby, ibid, p. 17.

38. Joseph Stubben, *Der Stadtebau (city planning)*

39. F. Hessel, *Ein Flaneur in Berlin*, p. 145.

40. city's signifiers

41. Frisby, ibid, p. 16.

42. Ibid.

نسبت به بازنمایی اشیا وابسته به تفسیر نمودهای سطحی‌شان بود. ۴.۶. **زیمل:** برای تبیین اثر زندگی کلان‌شهری بر آگاهی انسان عموماً از آرای جرج زیمل استفاده می‌شود. او در مقاله کلیدی «کلان‌شهر و حیات ذهنی»^{۴۳} مشخصاً بر تأثیرات شهر بر سوئزکتیویته اشاره می‌کند و «گونه کلان‌شهری» را این‌گونه توصیف می‌کند: واکنش فکری و عقلانی به ریشه‌کن‌شدگی، به سرعت فزاینده اطلاعات و امپرسیون‌ها، به «تشدید تحریکات عصبی». زیمل خاطر نشان می‌کند که از هم‌گسیختگی و تکه‌تکه‌شدگی مفاهیم بیانگر زندگی شهری هستند، جایی که در آن کنش‌ها و رخدادها به فرد فرد ساکنین به شکل جدی و غیر منتظره هجوم می‌کنند.^{۴۴} مطابق با تعریف زیمل، کلان‌شهر مکان اقتصاد پولی است، موضوعی که برای او تنها در همراهی با عقلانیت کلان‌شهری معنا می‌یابد. از نظر او اثرات — به شکل بالقوه — از خودبیبیگانه‌ساز کلان‌شهر مستلزم آن هستند که ساکنان آن با عقلشان و نه با احساسات و قلبشان واکنش نشان دهند. گو اینکه توصیفات زیمل از کلان‌شهر از بسیاری جهات نقادانه است، او احساس آزادی افراد در کلان‌شهر را نیز تصدیق می‌کند، آزادی‌ای که به گونه‌ای متناقض‌نما می‌تواند ناشی از حس تنهایی و گم‌گشتگی در دل جمعیت^{۴۵} کلان‌شهر باشد.^{۴۶}

در دیدگاه زیمل، از خودبیبیگانی و بی‌تفاوتی عاطفی ویژگی‌های منحصر به فرد کلان‌شهر است. ویژگی‌هایی که خود از «تشدید انگیزش‌های روانی» ناشی می‌شوند.^{۴۷} برای زیمل مسئله اصلی زندگی اجتماعی مدرن — تنش میان فردگرایی و زندگی جمعی — در هیچ جایی روشن‌تر از شهر بروز نمی‌یابد. از دیدگاه وی حالت بی‌اعتنایی نمونه ذهنیت در شهر مدرن است. واکنش بی‌اعتنایی یک پاسخ است — به شکل یک عدم پاسخ — به افراط حسی محیط شهری و بارگذاری بیش از حد اجتماعی ازدحام شهری. چنین نگاه ذهنی، از نظر زیمل ویژگی اصلی‌ترین تبادل اجتماعی مدرن را بازتاب می‌دهد. زیمل می‌نویسد: «بی‌تفاوتی نسبت به آنچه از نظر فضایی بسته

است یک تدبیر دفاعی است که بدون آن شخص در متروپلیس از نظر ذهنی افت کرده و نابود می‌شود»^{۴۸}.

شرط اصلی حیات ذهنی در شهر مدرن شانه خالی کردن از بارگذاری بیش از حد است. از آنجایی که فرد موضوع حمله تحریک ذهنی و بصری قرار می‌گیرد، پردازش همه آنچه می‌بیند و می‌شنود، دشوار می‌شود و معنادار شدن شهر سخت می‌گردد.^{۴۹} گسیختگی فرهنگ ذهنی و عینی که در آرای زیمل مطرح است، نهایتاً به انتزاعی شدن تجربه شهری منجر می‌گردد. شایان ذکر است که زیمل و پس از او بنیامین در پروژه پاساژها اولین کسانی بودند که در اوایل قرن بیستم به تحلیل ایدئولوژیک فرم‌ها و بناهای شهری پرداختند.

۷.۴. **بنیامین:** قبل از بنیامین، اصطلاح شهر به مثابه یک رؤیا (متن) از سوی لویس آراگن در دهقان پاریس^{۵۰} مطرح شده بود. در پس این اصطلاح، او در این کتاب در جست‌وجوی جهان ویران‌شده پاساژ پاریس در ۱۹۲۰ بود. آنجا آراگن بیان می‌کند که شهرهای ما با موجودات ذهنی ناشناخته اسکان داده شده‌اند که اهمیتشان برای خواننده شدن پابرجا است. اگرچه طرح اولیه مسئله را آراگن صورت داد، اما این والتر بنیامین بود که در امکان‌پذیری خوانش شهر به مثابه متن تحقیق و به بین متنی بودن این محتوا توجه کرد. اگر شهر همانند یک متن باشد می‌توان ویژگی‌های متن را به شهر نیز تعمیم داد. نمونه‌های خوانش بنیامین از شهرهای معاصر در آثارش همانند خیابان یک‌طرفه، خاطرات مسکو، دوران کودکی در برلین ۱۹۲۰، وقایع‌نامه برلین و فراتر از همه این موارد کتاب پاریس پایتخت قرن ۱۹ همه گواهی تحلیل دقیق وی از شهر، معماری، خیابان، جمعیت، ترافیک، اسباب و اثاثیه خیابان، فضاهای داخلی، و... هستند.^{۵۱} همان‌گونه که گراهام گیلوخ نشان داده است خوانش بنیامین از شهر چندبعدی است و شهر در نوشته‌های او از جنبه‌های مختلف بررسی شده است. شهر از جنبه‌های سیماشناسی و پدیدارشناسی همانند یک مناد (واحد کل) است (یک قطعه در داخل زندگی مدرن که

۴۳. نک: زیمل، همان.

۴۴. باربارا مینل، شهرها و سینما، ص ۴۳.

۴۵. در تقابل با مدل نظری زیمل، جمعیت به زعم بنیامین در حکم پرده یا حجابی است که از طریق آن شهر آشنا پرسه‌زن را در هیئت فانتاسماگوریا (منظور فانوس خیال است، واژه ای بنیامینی که در کتب ترجمه‌شده از وی متداول است) فرامی‌خواند. این ازدحام که بنیامین از آن صحبت می‌کند، نقطه مقابل ایده زیمل است.

۴۶. همان، ص ۴۷.

۴۷. مازیار اسلامی، صحنه‌هایی از یک ازدواج: ملاحظات دربارۀ فضا و شهر در سینما، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۴۸. تانکیس، همان، ص ۱۸۰-۱۸۴.

۴۹. همان، ص ۱۸۲.

50. Louis Aragon, Paris Peasant.

51. Frisby, ibid, p. 18.

یک پدیده‌ای متعلق به زمان حال. یعنی آنچه که به دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی موجود در زمان حال تجسم می‌بخشد.

هر ساختمانی در هر نقطه‌ای از دنیا فرمی به‌شدت بازنمایی‌کننده است و چیزهایی را فراتر از مصالح کلی خودش بازنمایی می‌کند که هم خوانش اجتماعی و هم خوانش زیباشناسانه دقیق آن می‌تواند این بعد بازنمایی‌کننده موجود در معماری را آشکار کند و به فهم و درک مناسبات تولید و مناسبات اجتماعی و اقتصادی یاری رساند.^{۵۴} به این ترتیب معنای شهری می‌تواند دارای فضاها، ساختمان‌ها، و ابژه‌ها تصور شود که شخص می‌تواند به روشی که یک باستان‌شناس به مفهوم بقایا و آثار پی می‌برد، معنای آن‌ها را کشف کند. این نوعی از قرائت است که بنیامین در شهر به عنوان مخزن اشیاء، سرنخ‌ها، بقایا، و آثار به کار می‌گیرد. شهرها همانند شهروندان نشان به‌راحتی تسلیم شناخت عقلانی یا بیوگرافی شفاف نمی‌شوند. حس مکان در تصور، خیال، در آنچه بنیامین «رؤیای بیداری»^{۵۵} می‌نامید، پدید می‌آید.^{۵۶}

اهمیت بنیامین، با عنوان نظریه‌پرداز زندگی روزمره، به خاطر توجهش به تجربه روزمره مدرنیته است. از نظر بنیامین زندگی روزمره دگرگونی‌های بسیاری به خود دیده و اساساً ضرب‌آهنگ زندگی تغییر کرده است. به گونه‌ای که به لحاظ کمی ممکن است بیش از هر زمان دیگری تجربه داشته باشیم، اما نمی‌توانیم از این فراتر رویم؛ چون که تجربه نمی‌تواند درون معنای زندگی جای گیرد. اکثر کارهای بنیامین به افول تجربه‌های تبادل‌پذیر مرتبط است و مسئله او یافتن بوطیقای است که مستعد صورت‌بندی فعلیت زندگی مدرن باشد. دغدغه اساسی بنیامین این است که تجربه روزمره مدرن باید شکلی قابل تبادل بیابد؛ زیرا تجربه مدرن روزمره، درست به این دلیل که قابل تبادل نیست، قابلیت شناخت، نقد، و تغییر را نیز ندارد.^{۵۷}

مسئله بنیامین این است که در دوران مدرن با انباشت تجربه‌های آنی و زنده‌ای مواجهیم که قابلیت تبادل و نقد ندارند. تجربه اگر بخواهد به میدان نقد وارد شود، باید جمعی و تبادل‌پذیر

قابلیت درک شدن دارد)، از جنبه‌های اسطوره‌شناسی و تاریخی و سیاسی و متنی شهر به مثابه متن، مانند جهان زبانی (بنیامین)، به مثابه متن رازآلود است. برای خواننده شدن نیازمند نوع خاصی از خواننده زندگی کلان‌شهری مدرن است. بنیامین وظیفه‌اش را مانند هوگو فون هوفمن‌شتال^{۵۲} (نمایشنامه‌نویس صاحب سبک اثریشی) این‌گونه بیان می‌کند: «بخوانید آنچه را که هرگز نوشته نشده است»^{۵۳}. به منظور موفقیت پروژه بنیامین، او می‌بایست خوانندگان متن‌هایش را برای خواندن شبکه پیچ‌درپیچ دنیای پدیداری کلان‌شهر آماده می‌کرد.

بنیامین را می‌توان ادامه‌دهنده پروژه زیمل در باب جامعه‌شناسی مدرنیته دانست. نظریات بنیامین از یک سو، در آرای مارکس و از دیگر سو، در آرای فروید ریشه دارد. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، تحلیل ایدئولوژیک فرم‌ها و بناهای معماری از همان اوایل قرن بیستم و از خلال نوشته‌های زیمل و بخصوص والتر بنیامین در کتاب *پروژه پاساژها* به یک نوع شیوه تحلیل کارآمد تبدیل شد. اهمیت کار بنیامین در برخورد با فرم‌های معماری به نشان دادن این نکته است که معماری چیزی فراتر از بنایی است که حاصل کنار هم قرار گرفتن مصالح شیشه‌ای، سنگی، چوبی، و فلزی است. درنهایت سازه نهایی معماری، فراتر از بعد فیزیکی‌اش، واجد مازادی است که همان ایدئولوژی است که این سازه و فرم معماری آن را بازنمایی می‌کند. به همین خاطر فرم‌های مختلف معماری در همه سطوح باید در مقام یک متن خوانده شوند. هر بنای معماری و هر ساختمانی مثل متنی است که مجموعه‌ای از نشانگان رمزگذاری شده را در درون خود دارد و خوانش آن میسر نمی‌شود، مگر با رمزگشایی این نشانه‌ها. از این رو نزد بنیامین هر سازه و بنای معماری واجد دو کارکرد و عرصه در زمانی و هم‌زمانی است. یعنی هم می‌توان آن را به شکل در زمانی و در پیوند با تاریخ و گذشته خواند، گذشته به مفهوم گسترده یعنی گذشته تاریخی، فرهنگی، ایدئولوژیک، و غیره، و هم به شکل

52. Hugo von Hofmannsthal
53. G. Gilloch, *Myth & Metropolis*, Walter Benjamin and the City, p. 181.

۵۴. اسلامی، همان، ص ۸۸-۹۰.
55. waking dream

56. F. Tonkiss, *Space, The City and Social Theory: Social Relations and Urban Forms*, p. 121.

57. B. Highmore, *Everyday Life and Cultural Theory, An Introduction*, p. 46.

شود. دغدغه وی این است که بکوشد چنین تجربه‌های زنده و منحصر به فردی را به تجربه‌های جمعی و قابل تبادل گره زند. بنا بر این پروبلماتیک اساسی در زندگی روزمره ناتوانی و کم‌رمق شدن آن در برابر انتقال تجارب است.^{۵۸}

انتقاد اساسی بنیامین بازمی‌گردد به فروکاستگی تجربه‌های جمعی ما به تجربه‌های شخصی، یا به تعبیری دیگر افول تجربه‌های جمعی. به تعبیر بنیامین کلان‌شهر همان شهر فرنگی است که انبوهی از تصاویر ناپایدار از فضای ناپایدار زندگی شهری عرضه می‌کند و منجر به تجارب آنی و گذرا می‌شود. ناتوانی آدمی در جذب داده‌های جهان پیرامون از طریق تجربه، به علت خشکی و جمود فزاینده تجربه در شیوه‌های گوناگون ایجاد ارتباط در طول تاریخ، باعث تبدیل مسائل درونی انسان به اموری گنگ، بی‌معنا و سراپا خصوصی می‌شود و منجر به اتفاقی و تصادفی شدن تسلط آدمی بر تجربه خویش می‌گردد. بنیامین نیز چون اکثر اندیشمندان مکتب انتقادی فرانکفورت مقاومت در مقابل این جریان فراگیر را به عملی نخبه‌گرایانه و زیبایی‌شناسانه تقلیل می‌دهد. از نظر بنیامین تنها هنر و زیبایی‌شناسی است که می‌تواند بصیرتی انتقادی به رؤیابین‌های نظام سرمایه‌داری ببخشد

۸.۴. بنتلی: ایان بنتلی (۱۹۸۱) نیز در مقاله «مالک نشان خویش را می‌سازد»^{۵۹} بر مبنای مفهوم خلق فضا به سه سطح متفاوت در معماری اشاره می‌کند. سه سطحی که بنتلی در معماری متمایز می‌کند، سطوح پیچیده‌ای نیستند و در تجربه روزانه تک‌تک ما حضور دارند. نخست سطح کالبدی، شالوده و بنیان یک فضای معمارانه است. بر اساس این شالوده و بنیان است که فضای فیزیکی موجود در معماری تجربه می‌شود. بنتلی این سطح ثابت و بدون تغییر را، که در شکل کلی، هویت یک ساختمان یا سازه را تابع خود می‌کند، سطح کالبدی و بنیادین نام‌گذاری می‌کند. سطح دوم، سطح کارکردی یک بنای معماری است، سطحی که تابع اقتضات و نیازهای ساکنین یک بنا یا ساختمان است. سطح سوم، سطحی است نمادین و به عرصه معنا دلالت تعلق

دارد. به زعم بنتلی این سطح نمادین به جنبه‌ای از معماری مربوط است که بیانگر شخصیت فرهنگی، اجتماعی، و ایدئولوژی آدم‌هایی است که در آن ساکن هستند. این سطح طراز و سطحی از معماری است که کاملاً درگیر هویت فردی و اجتماعی و ایدئولوژیک افرادی است که از یک بنا استفاده می‌کنند.^{۶۰}

اشاره مختصر به برخی از این موضوعات — که می‌تواند گسترده‌تر مطرح شود — به ایده خوانش موجودیت کلان‌شهر مدرن، نشان از آن دارد که خوانش زندگی مدرن نمی‌تواند غیر پروبلماتیک بررسی شود. اکثر اندیشمندان صاحب نام در حوزه خوانش و تجربه شهر که در این بخش به برخی از آن‌ها اشاره شد، عموماً مدرنیته را در بستری مارکسیستی فهمیده و کلان‌شهر را به مثابه بخشی از سازماندهی مجدد بازار و نیروی کار تحلیل کرده‌اند. از دیدگاه آن‌ها کلان‌شهر، فراتر از کنار هم قرار گرفتن شبکه حمل‌ونقل، ساختمان، پارک، رودخانه، و...، ترکیبی از موضوعات تولید فرهنگی و به مثابه فضایی مملو از محتوا و معنی در خدمت طبقه حاکم سرمایه‌داری است که سعی در القای منافع خود به صورت عرف عام جامعه دارند. درحالی‌که زیمل مشخصات حیات ذهنی کلان‌شهر را موشکافانه بازگو می‌کند، کراکوتر از امکان شناخت نیروهای زیرساختی عمیق‌تر با بررسی نموده‌های سطحی می‌گوید و بنیامین از امکان مقاومت نخبه‌گرایانه در برابر معنای مرجح سخن به میان می‌آورد که نشان از تلاش برای تغییر معنای دیکته‌شده کلان‌شهر است که با جداسازی فرهنگ عینی و ذهنی تسلط مردمانش را حتی بر زندگی شخصی نیز تحت کنترل درآورده است (جدول ۱).

۵. تبیین نقش تصور ذهنی در فرایند قرائت و تجربه کلان‌شهر مدرن

هدف از طرح کردن موضوع تصورات شهری تشخیص ابعاد غیر مادی، نمادین، و روان‌شناختی در شکل‌گیری شهرها است. هیچ‌گاه نمی‌توان یک فضا را به شکل «تهی» به مثابه واقعیتی

۵۸. عباس کاظمی، «پروبلماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی و نسبت آن با جامعه ایران»، ص ۱۰۵. 59. I. Bentley, "The Owner Makes His Mark".

۶۰. اسلامی، همان، ص ۴۰-۴۱.

61. Ralf Lindner

62. Cultural Coding

۶۳. به گفته بنیان‌گذار نظریه گشتالت، مکس ورتیمر، گشتالت وحدتی سازمان یافته است که در آن تحولات هر جزء از سرشت کل متعین می‌شود. در مقابل ←

جدول ۱. جمع‌بندی نظریه‌ها در خوانش هیروگلیف کلان‌شهر مدرن، تدوین: نگارندگان.

همان اندازه که مطالعه منظره کالبدی و عینی شهر اهمیت دارد، مطالعه منظره ذهنی — منظر روح و فرهنگ‌های شهر — نیز مهم است.^{۶۵} آرماندو سیلوا در مطالعه «تصورات شهری از امریکای لاتین» (۲۰۰۳) تصور شهری را چنین تعریف می‌کند: «شاخص‌های نمادین و روانی از امیال ناخودآگاه و سازه‌های اجتماعی که بر واقعیت شهری تأثیر می‌گذارد»^{۶۶}.

مفهوم «تصور شهری»^{۶۷} پیوند نزدیکی با آرای جیمز دونالد درباره شهر، با عنوان «محیط تصور شده»^{۶۸} و نیز با اندیشه «منظر ذهنی شهری»^{۶۹} ماگورو مارویاما^{۶۸} دارد. مؤلفه‌های اصلی هر دو مفهوم منظر ذهنی و تصور شهری شامل رسانه‌های جمعی و بازنمایی‌های فرهنگی از معناها و خاطره‌ها است. نقطه

محض، همان‌سان که بود، تجربه کرد. همان‌گونه جیمز دونالد و رلف لیندینر^{۶۱} نیز تأکید می‌کنند:

شهر فضایی است که رمزگذاری فرهنگی شده و در تاریخ غوطه‌ور است. شهر مکانی برای تصور کردن و فضایی است نمادین که پر از معنا است. این مکان تصور کردن چنان با فضای مادی هم‌پوشانی می‌یابد که تجربه فضای مادی فقط از خلال تصاویر ذهنی و نمادهای همراهی‌کننده ممکن می‌شود. رمزگذاری فرهنگی^{۶۲}، در یک فرایند مستمر میان متنی ارجاعی، اثری انباشتی دارد که تصور شهری را همچون یک گشتالت ذهنی^{۶۳} شکل می‌دهد.

جان دومینکو امندولا خاطر نشان می‌کند: «برای درک یک شهر

ردیف	نظریه پرداز	ابزار رمزگشایی	تبیین علل نیاز به رمزگشایی برای شناخت کلان‌شهر مدرن
۱	بودلر	خوانش شهر به مثابه تجربه زیسته از طریق پرسه‌زنی	درک خاصیت تصادفی، زودگذر و ناپایدار بودن مفهوم مدرنیته و تأکید بر لزوم تفسیر و بازنمایی خصوصیات نمادین مدرنیته در کلان‌شهر مدرن در راستای ایجاد امکان شناخت بیشتر
۲	مارکس	خوانش شهر از طریق تصور شهر به مثابه متن برای رمزگشایی هیروگلیف اجتماعی و مادی تخصیص یافته	تأکید بر بعد تخریبی نوآورانه مدرنیته و ناپایداری تجربه در کلان‌شهر مدرن و لزوم خوانش به علت اختصاص یافتن ارزش نمادین بازنمایی شده به محیط‌های مصنوع کالایی شده و کالایی نشده از طریق هیروگلیف اجتماعی و مادی
۳	مارینتی	خوانش شهر توسط متخصصین شهری با توجه به تأثیر تعیین‌کننده تکنولوژی‌های جدید بر ذهن اشخاص	تأکید بر لزوم خوانش کلان‌شهر مدرن به علت تأثیر تکنولوژی‌های جدید در تجربه کلان‌شهر مدرن و نقش آن‌ها در خلق موجودیت‌های جدید در منظر شهری آن
۴	هسل	خوانش شهر همانند یک متن توسط پرسه‌زن	تصور جزئیات شهری همانند حروف الفبا با اعتبار مساوی و تأکید بر لزوم توجه به معنای آن‌ها با توجه به نحوه کنار هم قرارگیری‌شان در کلمه، جمله، و یک صفحه از کتاب شهری
۵	کراکوئر	رمزگشایی از متن کلان‌شهری به منزله مجموعه‌ای از تصاویر ذهنی آگاهانه و ابداعات تصادفی در کنار تصور آن، همانند یک متن و شبکه تودرتویی از نشانه‌های گسسته و پراکنده	تأکید بر امکان‌پذیر بودن فهم ریشه‌های واقعیات اجتماعی صرفاً با رمزگشایی هیروگلیف و تفسیر نموده‌های سطحی تصاویر ذهنی فضایی آگاهانه و ابداعات تصادفی و منوط بودن شناخت واقعی شهر به رمزگشایی از تصاویر ذهنی معنادار رؤیایگونه
۶	زیمل	خوانش شهر با توجه به ویژگی‌های حیات ذهنی گونه کلان‌شهری و تجربه انتزاعی شده او	تبیین اثر زندگی کلان‌شهری بر آگاهی انسان و شکل‌گیری گونه انسان کلان‌شهری با ویژگی‌های از خودبیگانگی، بی‌تفاوتی عاطفی، و حالت بی‌اعتنایی و تأکید بر لزوم شناخت شهر از طریق خوانش با توجه به ازهم‌گسیختگی فرهنگ ذهنی و عین و انتزاعی شدن تجربه شهری
۷	بنیامین	خوانش اجتماعی، زیبایی‌شناسانه و چندبعدی از شهر به مثابه متنی رازآلود و جهان‌زبانی توسط نوع خاصی از خواننده کلان‌شهری — پرسه‌زن — در راستای افزایش امکان تبادل‌پذیری تجربه‌های آنی روزمره	تأکید بر ناپایداری فضا و تجربه در کلان‌شهرهای مدرن و افول تجربه‌های تبادل‌پذیر و لزوم توجه به خوانش در زمان و هم‌زمان عناصر شهری با توجه به خاصیت بازنمایی ایدئولوژیکی و حضور نشانگان رمزگذاری شده فراتر از شناخت بعد فیزیکی
۸	بنتلی	خوانش نشانه‌های فرهنگی اجتماعی و ایدئولوژیکی شهر با توجه به سطح نمادین و معنایی	تأکید بر لزوم شناخت سطح نمادین و معنایی عناصر در کنار سطح کالبدی و کارکردی آن‌ها به منظور دستیابی به شناخت عمیق از شهر

→ کل نیز باید پیشاپیش در هر جز اشکار شود. (بیانچینی، همان، ص ۵۳).

۶۴. بیانچینی، همان، ص ۵۴.
65. Amendola, *ibid*.
۶۶. بیانچینی، همان، ص ۱۷-۲۰.
67. Urban Imaginary
68. Imagined environment
69. Magoroh Maruyama
۷۰. بیانچینی، همان.
71. J. Donald, *Imagining the Modern City*, p. 18.
72. Jonathan Raban, *Soft City*, p. 10.
73. Matthew Reason
۷۴. مینیو ریزن، «کارتون‌ها و نمایش طنز پایتخت فرهنگی»، ص ۲۸۹.
75. Hugh O'Donnell
۷۶. هاگ ادانل، «شهر سلطنتی در تلویزیون: پوشش تلویزیونی وقایع رسانه‌ای سلطنتی»، ص ۲۶۰.
۷۷. ایدئولوژی مفهوم محوری در تحلیل نحوه شکل‌گیری ذهنیت در نظریه‌های بازتولید است. به علت ناکارآمدی مفهوم ایدئولوژی در تحلیل ذهنیت و بازتولید مناسبات موجود در جوامع اخیر، افرادی چون فوکو، رورتنی مفهوم گفتمان را مطرح می‌کنند و برخی دیگر چون لکلاو، موفی، استوارت هال، نورمن و فرکلاف با تعدیل مفهوم ایدئولوژی از گفتمان‌های ایدئولوژیک سخن می‌گویند. اما این جانشینی و تغییر نگرش در سنت چپ به منزله پایان ایدئولوژی نیست. در اصل کارکرد مفهوم ایدئولوژی در تحلیل رابطه قدرت و سوژه‌های اجتماعی به مفهوم گفتمان منتقل شده است، با این تفاوت که در گفتمان

اشتراک هر دو این است که سازه‌های ذهنی از شهر هستند؛ اما باید توجه کرد که در مفهوم «تصور شهری» بیشتر بر آرزو، رؤیا، و قوه تخیل تأکید می‌شود و بدین معنا با «منظر ذهنی شهر» متفاوت است. باید در نظر داشت که «منظر ذهنی شهر» صرفاً یکی از نمودهای تصورات ذهنی شهری است.^{۷۰}

دونالد در کتاب تصور شهر مدرن بر این باور است که ما صرفاً شهر را نمی‌خوانیم، ما با تصور کردن «شهر» بر سر واقعیت‌های شهر مذاکره می‌کنیم... همین تصور کردن است که واقعیت را، آن گونه که هست، تولید می‌کند.^{۷۱}

یکی از نخستین صورت‌بندی‌های این اندیشه که تصور ذهنی شهری عاملی بر سازنده در شهر است، در کتاب شهر لطیف اثر جانانان رین آمده است:

...به نظرم زیست در شهرها هنر است، و ما باید از اصطلاحات هنری و سبک‌ها برای توصیف رابطه‌ای غریب بهره ببریم، که در نمایش پیوسته خلاقانه زندگی شهری میان انسان و ماده وجود دارد. شهر آن گونه که تصور می‌کنیم، یعنی شهر لطیف اوهام، اسطوره‌ها، و آرزوها و کابوس‌ها، به همان اندازه واقعی و شاید واقعی‌تر از شهر زمختی است که می‌توان در در نقشه‌ها، آمار، رساله‌های جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی و معماری پیدا کرد.^{۷۲}

به نظر ریزن^{۷۳} مسئله تصویر شهر را می‌شود با صفاتی فهمید که توسط ساکنان به یک شهر نسبت داده می‌شود.^{۷۴} البته همان‌طور که ادانل^{۷۵} می‌گوید، گاهی ممکن است میان روایت‌های «رسمی» شهری که سیاست‌گذاران می‌پروراند، با «روایت‌های شخصی»، که مردم محلی برجسته کرده‌اند، تناقضاتی باشد.^{۷۶} بر اساس نظریه بازتولید، که ناظر بر مسئله معنا و تکوین ذهنیت افراد است، گروه‌های قدرتمند جامعه تلاش می‌کنند تا فرایند معناسازی و شکل‌گیری ذهنیت افراد را از طریق کنترل فرایندهای شکل‌گیری گفتمان‌های ایدئولوژیک^{۷۷} در جامعه کنترل کنند.

حداقل دو نوع رویکرد متفاوت به رابطه سوژه و قدرت در تحلیل چگونگی شکل‌گیری ذهنیت وجود دارد. در رویکرد اولی اعتقاد بر این است که ذهنیت سوژه‌ها به نحوی موفق توسط گروه‌های قدرتمند جامعه شکل می‌گیرد و تحت رویکرد دوم به سوژه‌ها امکان مقاومت در برابر معانی مرجح گفتمان‌های حاکم داده می‌شود.^{۷۸} بر اساس آموزه‌های استوارت هال می‌توان مقاومت را همان رمزگشایی متفاوت از رمزگشایی مورد انتظار تولیدکننده پیام ایدئولوژیک دانست.^{۷۹} در مدل رمزگذاری و رمزگشایی استوارت هال رابطه‌ای یک‌طرفه از منبع پیام به سوی گیرنده برقرار است و گردش معنا از طریق سه برهه یا لحظه مجزا صورت می‌گیرد که هر کدام شرایط وجودی مستقل دارند. برهه اول شامل سطح معنایی «۱» می‌شود که در آن رمزگذاری گفتمان با معانی مرجح و ایدئولوژی مسلط تولید می‌شود. در این برهه روابط نهادی اجتماعی تولید در قالب گفتمان زبانی تولید می‌شود. در برهه دوم، سطح معنایی «۲»، قواعد صوری و ظاهری گفتمان و زبان مسلط می‌شود. برهه سوم، سطح معنایی «۳»، شامل رمزگشایی و شکل‌گیری سطح معنایی «۲» بر اساس ایدئولوژی گیرنده و مخاطب پیام است. از دیدگاه هال در این سطح معنایی ممکن است تولید دیگری اتفاق افتد که از قضا تا حد زیادی خارج از کنترل تولیدکنندگان برهه اول باشد.^{۸۰}

از نظر فیسک^{۸۱} در مواجهه با یک متن فقط این پرسش کافی نیست که چه منظر یا نگاهی به جهان اجتماعی در این متن عرضه شده است، بلکه این سؤال نیز مهم است که این منظر متعلق به چه کسانی است که به طور ضمنی یا آشکار در متن برجسته شده است. فیسک در نظریه «تعیین اجتماعی معنا» بیان می‌دارد که معنا محصول متن به‌تنهایی نیست و معانی به طور اجتماعی و از تعامل متن و خواننده‌ای حاصل می‌شود که موقعیتی اجتماعی را در جامعه اشغال می‌کند. لحظه قرائت لحظه برخورد گفتمان‌های خواننده با گفتمان‌های درون متن است. هرگاه این

مجموعه‌ای از واژگان و یا در اشکال مختلف دیگر بازنمایی مثل عکس، نقاشی، و سینما، مجموعه‌ای از تصاویر و صداها است. این ابزار به خودی خود فاقد توانایی لازم برای متوقف کردن فرآیند و سیالیت یا در گذر بودن حیات شهری است. به همین دلیل هر تصویر از شهر در لحظه و هر نوع بازنمایی از شهر در برابر تصویر بعدی‌ای که شهر می‌سازد، اعتبارش را از دست می‌دهد. هر تصویری که از یک فضای شهری ثبت می‌شود، تنها در همان لحظه ثبت واجد اعتبار است. فرآیند بودن حیات شهری به حدی است که هرگونه بازنمایی جامدی از آن، در واقع، غفلت از ماهیت یا جوهره آن است.

علت دیگر هم به پیچیدگی خود فضای شهری بازمی‌گردد که بنا بر مفهومی که زیمل مطرح می‌کند، این پیچیدگی به معنای پیچیدگی در وسعت و شبکه‌های شهری و لایه‌های مختلف اجتماعی و زبانی و غیره نیست؛ بلکه به همان مفهوم حسانی و عاطفی است. یعنی این سرعت حیرت‌انگیز تحول فکری، فرهنگی، تاریخی، و حسانی‌ای که در هر لحظه در شهر وجود دارد، به قدری حیرت‌انگیز است و دگردیسی و جهشی که در شهر رخ می‌دهد از چنان شتابی برخوردار است که ادراک ما قادر نیست تا همگام با این جهش و سرعت پیش رود. در نتیجه ما همیشه با ضرب‌آهنگ موجود در شهر دچار اختلاف فاز هستیم.^{۸۶}

آن‌قدر تجربه در واکنش به حیات موجود در کلان‌شهرها نسبت به حیات ذهنی‌ای که در شهر رخ می‌دهد — در همه جنبه‌های آن — کندتر است که به یک معنا مفهوم بازنمایی را در همه اشکال آن، چه ادبی و تصویری و چه شنیداری، ناکام و ناتمام می‌کند. حرکت به سمت انتزاع تجربه‌ای است که جامعه شهری نیز به تدریج و به شکل‌های مختلف در زندگی روزمره ناگزیر از انتخاب آن شد، یعنی منتزع شدن از حیات ذهنی موجود در شهر و ناتوانی برای رسیدن به وحدت یا مشارکت در این حیات فرّار و سیالیت موجود در آن. این امر تبدیل به ویژگی

گفتمان‌ها دغدغه و منافع متفاوتی داشته باشد، خوانش متفاوت از دیدگاه مرجع را باعث می‌شود.^{۸۳} از دیدگاه دیوید مورلی قرائت، مترادف گردآوری معانی از متن نیست؛ بلکه بر اساس گفتگوی بین متن و موقعیت اجتماعی خواننده معنای متن گفتمان‌هایی (آگاهی‌ها، پیشداوری‌ها، مقاومت‌ها و غیره) به وجود می‌آید که توسط خواننده بر متن اعمال می‌گردد.^{۸۴} عامل فوق‌العاده مهم در مواجهه بیننده (یا فاعل قرائت) با متن، مجموعه گفتمان‌هایی است که بیننده از آن برخوردار است. متن و ذهنیت سازه‌هایی گفتمانی و هردو شامل گفتاری متناقض یا مشترکند. چندمعنایی بودن متن و گوناگونی قرائت‌ها حاصل این تناقض‌ها است.^{۸۴}

با علم به اینکه شهر محصولی فرهنگی است، باید توجه داشت که در حوزه فرهنگ اعتراض به شکل مبارزه و مقاومت برای تسلط بر معنا متبلور می‌شود، مبارزه‌ای که در آن طبقات حاکم تلاش می‌کنند معانی تأمین‌کننده منافع خود را به صورت عرف عام جامعه و به طور کلی طبیعی جلوه دهند، درحالی که طبقات فرودست در مقابل این روند به روش‌ها و میزان مختلفی مقاومت می‌کنند و می‌کوشند معانی‌ای به وجود آورند که در خدمت منافع خودشان باشد.

۶. بررسی امکان بازنمایی همه‌جانبه شهر

امکان تحقق یافتن یک تصویر موثق و معتبر قرین به حقیقت از شهر که در نقدهای هنری و اجتماعی بسیار بر روی آن بحث شده است، ایده‌ای ناکارآمد و کاذب است. چون اساساً شهر در مقام امر منفی امکان بازنمایی شدن به شکل تمام و کمال را ندارد. در نتیجه ارائه یک تصویر همه‌جانبه که ادعای به تصویر کشیدن واقعیت زندگی شهری را دارد و شهر را در تمامی ابعاد، جهات، و جنبه‌ها بررسی می‌کند، ادعایی کاملاً بی‌ربط است.^{۸۵} فرّار بودن معنای شهر و ناتوانی در بازنمایی شهر معلول دو علت بنیادین است. علت نخست مربوط است به ابزار ما برای بازنمایی و بازگو کردن شهر که ابزاری ناکارآمد است. این ابزار یا

→ افراد ضرورتاً سوژه‌های مطیع ایدئولوژی نیستند و همیشه امکان مقاومت وجود دارد (Ph Smith, *Cultural Theory: An Introduction*, p. 162).

۷۸. تقی آزاد ارمکی و محمد رضایی، «سوژه و قدرت: تحلیل چگونگی شکل‌گیری ذهنیت در مطالعات فرهنگی»، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۷۹. همان، ص ۱۲۸.

۸۰. استوارت هال، «رمزگذاری، رمزگشایی گفتمان تلویزیونی»، ص ۱۲۱-۱۲۸.

81. John Fisk

۸۲. آزاد ارمکی و رضایی، همان، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۸۳. جان فیسک، «فرهنگ و ایدئولوژی»، ص ۱۳۸.

۸۴. همان.

۸۵. اسلامی، همان، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۸۶. همان، ص ۱۵۷-۱۵۸.

انسان مدرن شد و نوعی افسردگی، ملال، و دل‌زدگی در مقام واکنش‌های ادراکی و حسانی به این سرعت و آهنگ حیرت‌انگیز حیات شهری ایجاد شد. این واقعیتی است که حتی خود دولت‌ها و حکومت‌ها هم بر آن واقفند و به همین دلیل است که به شکل معناداری شهرها، در همه جا، زیر سیطره نشانه‌ها، علائم، و اطلاعاتی هستند که دائم به ما یادآوری می‌کند که این شهر در تصرف چه حاکمیت و چه ایدئولوژی است. درواقع این سازوکاری است که در همه جای دنیا در فضای شهری حضور دارد. از طریق نشانه‌ها، تصاویر، یادبودها و مجسمه‌ها و نظام‌مند کردن فضای شهری است که فرآیند آن به کنترل قدرت در می‌آید. فرآیندی که همه ما در تجربه زندگی شهری با آن مواجه می‌شویم و درعین‌حال از همگام شدن و هم‌آوا شدن با آن ناتوانیم.^{۸۷}

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مدرنیته و کلان‌شهر مفاهیمی هستند درهم‌تنیده که بدون یکدیگر معنایی ندارند و برای فهم هر کدام به شناخت آن دیگری نیاز است. از آنجایی که مدرنیته به مثابه فرایند عقلانی‌سازی و به مثابه فروپاشی طبقه‌بندی اولیه زمان، مکان، علیت، و تجربه در کلان‌شهر حلول می‌کند، می‌توان ادعا کرد که فهم کلان‌شهر تا حدی همان فهم ویژگی‌های عصر معاصر است. کلان‌شهر تأثیرات و تأثرات ناپایدار و در حال تغییری را بر افراد بر جای می‌گذارد. از هم‌گسیختگی و تکه‌تکه‌شدگی مفاهیم بیانگر زندگی کلان‌شهری هستند، جایی که در آن کنش‌ها و رخدادها به فرد فرد ساکنان به شکل جدی و غیر منتظره هجوم می‌کنند. از خود بیگانگی، بی‌تفاوتی عاطفی، دلزدگی، بی‌اعتنایی که ماحصل انگیزش‌های شدید روانی و پیچیدگی‌های حسانی و عاطفی کلان‌شهر مدرن هستند، از ویژگی‌های منحصر به فرد اجتماع تشکیل‌دهنده آن محسوب می‌شود. چنین گذاری از شهر به کلان‌شهر مدرن در پایان قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ گسستی رادیکال در شالوده‌های حسی زندگی روانی پدید آورد و گونه‌ای جدید از تصاویر ذهنی و حسی را خلق کرد

که بر تجربه گسسته یا تجزیه‌شده از زمان به مثابه امری ناپایدار، فضا همانند امری زودگذر، و جانشینی رابطه علت و معلولی با امر اختیاری و تصادفی دلالت دارد.

در چنین شرایطی از آنجا که فرد موضوع حمله تحریک ذهنی و بصری قرار می‌گیرد، پردازش آنچه می‌بینید و می‌شنود دشوار می‌شود و از این رو معنادار شدن شهر و درک معنای شهر سخت می‌گردد و بر بیگانگی فرد از محیط و از خود می‌افزاید. کلان‌شهر، به مثابه تولید فرهنگی مدرنیته و اقتصاد سرمایه‌داری، آکنده از محتوا و معنای رمزگذاری شده برای انتقال معانی مرجح شده به فضایی فراتر از ترکیب اجزای کالبدی آن تبدیل شده است که برای شناخته شدن همانند یک متن نیاز به رمزگشایی دارد. تبیین هیروگلیف شهر و توجه به رمزگشایی نمودهای سطحی اقدامی است برای فهم معنای کلان‌شهر مدرن که از فرط معانی ساخته شده و عجز درک آن بی‌معنی و تهی جلوه می‌کند. شناخت عمیق شهر منوط بر رمزگشایی تصاویر معنادار و رؤیایگونه است و باید با خوانش تصاویر آگاهانه و تصادفی، تجربه تخصصی و عام، و بررسی نمودهای ظاهری معنای آن تبیین شود. تنها در این زمان است که می‌توان ادعا کرد که فرد بر کلان‌شهر مدرن تسلط یافته و تا حدی ناپایداری‌اش در ذهن تثبیت شده است.

فرض کلان‌شهر به مثابه متن که فهم آن نیازمند رمزگشایی از زبان رمزآلودش است، زمینه را برای شناخت کلان‌شهر، فراتر از مرزهای پوزیتیویستی، با روش‌های نشانه‌شناسانه و پدیدارشناسانه قرائت و تجربه فراهم می‌کند. باید خواند آنچه را که هرگز نوشته نشده و باید با استعداد هستی‌شناسانه آن را تجربه کرد. شهر همانند یک متن — یک زبان — علاوه بر اینکه با عبارات نشانه‌شناسانه تجزیه و تحلیل می‌شود، باید در رابطه‌ای هم‌زمان و در زمان درک شود، به آن گوش داده شود و با آن حرف زده شود. باید در شهر پرسه زد و فضاهایش را تجربه کرد. درک معنای شهر بی‌شک حاصل گفتمانی چندسویه خواهد بود. برای شناخت معنای شهر باید آمادگی پذیرش موارد متنوعی از خوانش‌ها را داشت. باید

معانی به طور اجتماعی و از تعامل متن و خواننده‌ای حاصل می‌شود که موقعیتی اجتماعی را در جامعه اشغال می‌کند. لحظه قرائت لحظه برخورد گفتمان‌های خواننده با گفتمان‌های درون متن است. هرگاه این گفتمان‌ها دغدغه و منافع متفاوتی داشته باشد، باعث خوانش متفاوت از دیدگاه مرجح می‌شود. عامل فوق‌العاده مهم در مواجهه بیننده (یا فاعل قرائت) با متن انواع گفتمان‌هایی است که بیننده از آن برخوردار است. با علم به اینکه در حوزه فرهنگ اعتراض به شکل مبارزه و مقاومت برای تسلط بر معنا متبلور می‌شود، افزایش انواع این گفتمان‌ها از طریق افزایش آگاهی مخاطب می‌تواند باعث خوانش‌های متفاوت از معنای مرجح شود. مهم آن است زبان یک شهر، پیام‌های ارسالی و دریافتی از طریق آن توسط کسانی که سعی در خلق، شکل‌دهی و تغییر شکل آن را دارند، خوانده شود. خواننده شدن شهر توسط این افراد مسلماً بر نوشته شدن متن هدفمند شهری توسط آن‌ها نیز تأثیرگذار خواهد بود.

هرچند ابزار مختلفی برای بازنمایی معنا و محتوای جاری در شهر وجود دارد، باید در نظر داشت که در هر صورت، شهر امکان شناخته شدن و بازنمایی شدن به شکل تمام و کمال را ندارد. فرار بودن معنا و مفهوم شهر و ناتوانی در بازنمایی شهر معلول دو علت ناکارآمدی ابزار بنیادین و پیچیدگی حسانی و عاطفی شهر است. به همین دلیل است که به شکل معناداری شهرها در همه جای دنیا زیر سیطره نشانه‌ها، علائم، و اطلاعاتی هستند که دائم به ما این را یادآوری می‌کند: «این شهر در تصرف چه حاکمیت و چه ایدئولوژی است».

همواره به موقتی بودن خوانش توجه داشت و از خطرات یک برداشت کلیت‌نگر و کاملاً قطعی‌شده آگاه بود. فهم تصویر ذهنی جمعی مردمان از شهری که در آن ساکن هستند می‌تواند در نمایش واقعیات مغفول‌مانده اجتماعی نیز مؤثر باشد.

خواندن و فهم معنای شهر توسط افرادی که سعی در خلق، شکل‌دهی، و تغییر شکل آن دارند مسلماً بر نوشتن متن شهر توسط آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد. در حالی که همگان در انتهای مسیر دریافت پیام، نشانه‌ها، و نمادها قرار دارند، افراد اندکی به‌راستی در شکل‌دهی و پراکندن آن‌ها دخیل هستند که می‌توانند با دستکاری این پیام‌ها شکل جدیدی از اداراک، آگاهی، و تجربه از موضوعی واحد را رقم زنند. حتی گاهی ممکن است میان روایت‌های «رسمی» شهری که سیاست‌گذاران می‌پروراند با «روایت‌های شخصی» که مردم محلی برجسته کرده‌اند تناقضاتی وجود داشته باشد.

بازشکل‌دهی تصویر از شهر و ایجاد اسطوره‌های جدید برای شهر تجربه‌ای است که بارها در جای‌جای دنیا به آن پرداخته شده است. با علم به اینکه شهر محصول فرهنگی است، باید توجه داشت که در حوزه فرهنگ اعتراض به شکل مبارزه و مقاومت برای معنا متبلور می‌شود، مبارزه‌ای که در آن طبقات حاکم تلاش می‌کنند معانی تأمین‌کننده منافع خود را به صورت عرف عام جامعه و به طور کلی طبیعی جلوه دهند، درحالی که طبقات فرودست در مقابل این روند به روش‌ها و میزان مختلفی مقاومت می‌کنند و می‌کوشند معانی‌ای به وجود آورند که در خدمت منافع خودشان باشد. باید در نظر داشت که معنا محصول متن به‌تنهایی نیست؛ بلکه

منابع و مأخذ

آزاد ارمکی، تقی و محمد رضایی. «سوژه و قدرت: تحلیل چگونگی شکل‌گیری ذهنیت در مطالعات فرهنگی»، در *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۷ (بهار ۱۳۸۵)، ص ۱۲۵-۱۵۶.

اسلامی، مازیار، *صحنه‌هایی از یک ازدواج: ملاحظاتی درباره فضا و شهر در سینما*، تهران: انتشارات حرفه هنرمند، ۱۳۹۴.

آدائل، هاگ. «شهر سلطنتی در تلویزیون: پوشش تلویزیونی وقایع رسانه‌ای

- سلطنتی»، ترجمه سبحان رضایی، در فرانکو بیانچینی، منظر ذهنی شهر: مفاهیم، بازنمایی‌های فرهنگی و کاربردهای سیاست‌گذارانه، تهران، انتشارات تیسرا، ۱۳۹۳
- برمن، مارشال. تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۸۹.
- بیانچینی، فرانکو. منظر ذهنی شهر: مفاهیم، بازنمایی‌های فرهنگی و کاربردهای سیاست‌گذارانه، ترجمه کاوه اکبری و همکاران، تهران: تیسرا، ۱۳۹۳.
- تانکیس، فرن. فضا، شهر و نظریه اجتماعی، مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۸.
- ریزن، متیو. «کارتون‌ها و نمایش طنز پایتخت فرهنگی»، ترجمه کاوه اکبری، در فرانکو بیانچینی، منظر ذهنی شهر: مفاهیم، بازنمایی‌های فرهنگی و کاربردهای سیاست‌گذارانه، تهران، انتشارات تیسرا، ۱۳۹۳.
- زیمل، گئورگ. «کلان‌شهر و حیات ذهنی»، ترجمه یوسف ابادری، در
- نشریه مطالعات جامعه‌شناختی، ش ۶ (بهار ۱۳۷۲)، ص ۵۳-۶۶.
- فیسک، جان. «فرهنگ و ایدئولوژی»، ترجمه مژگان برومند، در فصلنامه ارغنون، ش ۲۰ (تابستان ۱۳۸۱)، ص ۱۱۷-۱۲۶.
- کاظمی، عباس، «پروپلماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی و نسبت آن با جامعه ایران»، در فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ش ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۸۴)، ص ۹۷-۱۲۲.
- کالوینو، ایتالو. شهرهای نابدا، ترجمه بهمن رئیسی، تهران: کتاب خورشید، ۱۳۹۴.
- میل، باربارا. شهرها و سینما، ترجمه محمدرضا نویدپور و نیما عیسی‌پور، تهران: انتشارات بیدگل، ۱۳۹۴.
- هال، استوارت. «رمزگذاری، رمزگشایی گفتمان تلویزیونی»، در سایمن دورینگ (ویراستار)، مطالعات فرهنگی (مجموعه مقالات)، ترجمه نیما ملک‌احمدی و شهریار وقفی‌پور، تهران: انتشارات آینده پویان، ۱۳۸۲.

- Amendola, Giandomenico. *La Citaa Postmoderna*, Rome and Bari: Laterza in Bianchini, Franco, 2006, European urban mindscape: concepts, cultural representations and policy, in: Weiss-Sussex Godela, Franco bianchini (eds) Amsterdam. New York: Rodopi, 1997.
- Aragon, Louis. *Paris Peasant*, London: Pan Books, 1980.
- Barthes, Roland. "Semiology and the Urban", in Neil Leach (ed.), *Rethinking Architecture*, London: Routledge, 1997.
- Bentley, Ian. "The Owner Makes His Mark", in Paul Oliver & Ian Davis & Ian Bentley (eds.), *Dunroomin: The Suburban Semi and its Enemies*, London: Pilmico, 1981.
- Bianchini, Franco. "European Urban Mindscape: Concepts, Cultural Representations and Policy Applications", in Weiss-Sussex Godela & Franco Bianchini (eds), *ResearchGate*, Amsterdam, New York: Rodopi, 2006.
- De Certeau, Michel. *The Practice of Everyday Life*, Berkeley, CA: University of California Press, 1984.
- Donald, James. *Imagining the Modern City*, Minneapolis: University of Minnesota Press, 1999.
- Frisby, David. "The Metropolis as Text: Otto Wagner and Vienna's Second Rnaissance", in Graeme Gilloch (ed.), *Myth & Metropolis, Walter Benjamin and the City*, Oxford, 1996.
- Hessel, Franz. *Ein Flaneur in Berlin*, Arsenal Das, 1984.
- Highmore, Ben. *Everyday Life and Cultural Theory, An Introduction*, London and New York: Routledge, 2002.
- Kracauer, Siegfried. "On Employment Agencies", in Neil Leach (ed.), *Rethinking Architecture*, London: Routledge, 1997.
- Leach, Neil. "Erasing the Traces: The 'Denazification' of Post-revolutionary Berlin and Bucharest", in N. Leach (ed.), *The Hieroglyphics of Space: Reading and Experiencing the Modern Metropolis*, London: Routledge, 2002.
- Maruyama, Magoroh. "Mindscape and Science Theories", in *Current Anthropology*, 21(1980), pp. 589-608.
- Mennel, Barbara. *Cities and Cinema*, London and New York: Routledge, 2008.
- Raban, Jonathan. *Soft City*, HarperCollins Distribution Services, 1975.
- Smith, Ph. *Cultural Theory: An Introduction*, Oxford: Blackwell, 2001.
- Stubben, Joseph. *Der Stadtebau (city planning)*, Braunschweig and Wiesbaden, 1990.
- Tonkiss, Fran. *Space, The City and Social Theory: Social Relations and Urban Forms*, Oxford: Polity Press, 2005.